



اشاره

هنگامی که از فرایند یاددهی - یادگیری سخن به میان می‌آید، بی‌تردید معلم به‌عنوان سکان‌دار اصلی این فرایند مورد توجه قرار می‌گیرد که بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها به تدبیر، خلاقیت، تسلط و سرعت عمل او در هدایت دانش‌آموزان وابسته است. در این راه، تشخیص درست مسئله توسط معلم به راه حل مناسبی نیز ختم می‌شود. برای مثال، در خصوص انگیزه دانش‌آموزان در مسیر یادگیری، همواره یک دلیل یا یک راه برای آن وجود ندارد. تعیین شیوه افزایش انگیزه یادگیری دانش‌آموزان، متناسب با دلایل آن، می‌تواند از نتایج زیان‌بار ناشی از انگیزه نداشتن یادگیرندگان به فرایند یاددهی - یادگیری بکاهد.

کلیدواژه‌ها: طراحی آموزشی، ایجاد انگیزه، یادگیرنده

« لیلا سلیقه‌دار »

دکترای برنامه‌ریزی آموزشی

تحلیل یادگیرنده

شیوه‌های تصمیم‌گیری معلم در کلاس

« یک سناریو »

معلم مطابق برنامه قبلی از دانش‌آموزان می‌خواهد برای شروع درس به چند سؤال پاسخ دهند. چند نفر داوطلب پاسخ‌گویی هستند. دست بلند می‌کنند و می‌کوشند با سروصدا توجه معلم را به خودشان جلب کنند. اما تعداد بسیاری یا ساکت نشسته‌اند و تماشاچی هستند یا سرشان پایین است و خودشان را با کتاب و دیگر چیزهای روی میز مشغول نگه داشته‌اند. چند سؤال اول با پاسخ‌های همان داوطلبان سپری می‌شود، اما تکرار پاسخ‌دهندگان معلم را وا می‌دارد از دیگران نیز برای این همراهی دعوت کند. این دعوت تغییر چندانی ایجاد نمی‌کند. معلم در این فکر است که تا کجا و چه زمانی می‌تواند به این وضعیت واکنش نشان ندهد. مشابه این موقعیت در برخی کلاس‌ها مشاهده می‌شود. سؤال اصلی این است که دلیل این نوع رفتارها چیست و آیا دانش‌آموزانی که تمایل چندانی به شرکت در فعالیت‌های تحصیلی نشان نمی‌دهند، می‌توانند زمینه‌های مشترک و دلایل یکسانی داشته باشند؟

« موقعیت‌های صفر و یکی »

در این گروه معلمانی قرار دارند که به اوضاع مدرسه و کلاس درس همانند ماشینی بدون اختیار نگاه می‌کنند. آن‌ها غالباً یک نسخه را برای همه می‌پیچند و توجه نمی‌کنند که بخشی از همه اتفاقات به خودشان مربوط است و مسئولیت ایجاد تغییرات در مسیر یادگیری دانش‌آموزان و شناخت و حل مسئله به خودشان ربط دارد. به همین دلیل، همواره در پشت فهرستی از بهانه‌ها و تعمیم‌دادن‌های افراطی هستند که موقعیت‌ها را همه یا هیچ می‌بینند. در این کلاس‌ها راه‌حل‌های مناسبی جست‌وجو نمی‌شود و معلم به‌طور مداوم سهم حل مسئله را به عوامل دیگر نسبت می‌دهد. در جلساتی که با این قبیل معلمان برگزار می‌شود، آن‌ها آن قدر مسائل را بزرگ و کلان و در سطح کشور و جهان می‌دانند و مطرح می‌کنند که امکان درک و تحلیل مسئله هم از اذهان دور می‌شود، چه برسد به تلاش کردن برای حل آن. دانش‌آموزان این کلاس‌ها غالباً با سختی یاد می‌گیرند و حس خوشایندی از تلاش کردن و هدفمندی تجربه نمی‌کنند. آن‌ها به‌طور مداوم حس گناهکاری و تقصیر داشتن در یادگرفتن را از اطرافیان و به ویژه معلم دریافت می‌کنند. شیوه تغییر موقعیت به سوی بهبود چنین شرایطی، تغییر نگرش معلم، ایجاد توانمندی و بالابردن دانش معلم است تا از این طریق احتمال تغییر رویه افزایش پیدا کند.

تکالیف خود را انجام نمی‌دهند. نمره‌های پایینی می‌گیرند و غالباً تشویق‌ها و تأییدهای معلم و مدرسه در مورد آن‌ها کارساز نیست. در این شرایط، بهترین تصمیم، ارجاع دانش‌آموز به مشاور است تا با بررسی‌های بیشتر، دلایل را شناسایی کند. معلم در مواجهه با این قبیل دانش‌آموزان نباید از سایر دانش‌آموزان و فعالیت‌های یادگیری غفلت کند یا نسبت به این گروه احساس ناامیدی داشته باشد.

همیشه‌شاک

در این گروه دانش‌آموزانی قرار دارند که نه به‌طور معمول، اما غالباً از توانایی بالای یادگیری بهره‌مندند. آن‌ها به سرعت و سهولت دلسرد می‌شوند و در برابر اتفاقات و عوامل منفی محیطی حالتی پذیرنده دارند. نشانه‌های این گروه شامل رفتارهای زیر است:

- غالباً در صورتی که مجبور به انجام یک فعالیت یادگیری شوند، از عهدهٔ انجام آن برمی‌آیند؛

- در فعالیت‌های گروهی شرکت می‌کنند، اما

ممکن است همیشه این‌گونه فعالیت‌ها برایشان جذابیتی نداشته باشد؛

- برای شرکت در فعالیت‌های هیجان‌انگیز درسی رغبت بیشتری دارند؛ اردوها و بازدیدها و در مجموع کارهایی را که رسمیت و جدیت کمتری دارد، دوست دارند؛

- در کلاس غالباً به انجام فعالیت‌های متفرقه، غیر از آنچه دیگران بدان مشغول هستند، می‌پردازند؛

- از تکالیف تکراری و از نوع تمرینی بیزارند و تلاش می‌کنند راه‌های خروج از چنین وظایفی را پیدا کنند.

شیوه‌های مناسب مداخلهٔ معلم در این موقعیت آن است که هیجان یادگیری را افزایش دهد و یادگیری معکوس را به کلاس درس بیاورد. با خودآموزی و تقویت مهارت‌های تحصیلی، خودیاری را گسترش دهد. همچنین بهره‌مندی از ظرفیت رهبری این دانش‌آموزان، به‌ویژه در برنامه‌هایی مانند همیار معلم، می‌تواند مؤثر باشد.

حرکت روی تردمیل

این گروه از دانش‌آموزان، برخلاف تمایل خود به دانستن بیشتر، نمی‌دانند چگونه می‌توانند یاد بگیرند و توانایی خود را بیشتر کنند. تلاش آن‌ها و حرکتشان در مسیر یادگیری معمولاً نتایج چندانی ندارد و در اصطلاح مانند حرکت روی تردمیل است که حرکت روی آن، تغییر موقعیت مکانی را در پی ندارد.



موقعیت‌های امیدوارکننده

به غیر از موقعیت اول که به آن اشاره شد، سایر شرایط به‌گونه‌ای هستند که در صورت بهره‌مندی از معلمان حاذق و رهبرانی آموزشی که تفکر تحلیل‌گر درستی دارند، می‌توان امیدوار بود دانش‌آموزان در مواجهه با تجربه‌های سازنده‌تری قرار گیرند و فرایند یاددهی-یادگیری اصلاح شود. در نمودار به چهار نمونه از این موقعیت‌ها اشاره شده است.

در موقعیت‌های چهارگانهٔ بالا، مهم‌ترین توانایی مورد نیاز معلم، تحلیل سریع یادگیرنده است تا از این طریق مناسب‌ترین راه را برای حل مسئله انتخاب کند. در این شرایط، معلم در نقش هدایتگری خود قرار دارد و به‌طور مداوم سهم تعیین‌کنندهٔ خود را در ایجاد تغییرات بهینه دنبال می‌کند. در تحلیل سریع یادگیرنده، هدف معلم این است که بدون دست دادن زمان، موقعیت و رفتارهای دانش‌آموزان را شناسایی کند و متناسب با آن‌ها راه‌های مؤثری انتخاب کند. نشانه‌ها و راه‌های متعددی برای تحلیل یادگیرنده وجود دارند. این نمونه‌ها بخشی از آن‌ها هستند.

آتش‌فشان خاموش

به‌نظر شما دانش‌آموزانی که نمی‌دانند و تلاش نمی‌کنند، چه ویژگی‌هایی دارند؟ داوطلب انجام فعالیت‌های یادگیری نمی‌شوند. نقش سرگروهی را قبول نمی‌کنند. در گروه عضو نمی‌شوند یا اثربخشی مناسبی در گروه ندارند. غالباً منفعل، ساکت و بدون نشانه‌های رغبت برای یادگیری ظاهر می‌شوند.



انواع واکنش معلمان در مواجهه با رغبت نداشتن دانش آموزان به یادگیری

معلم اول: دانش آموزان همه بی انگیزه شده‌اند! اصلاً حلاج چه کسی انگیزه دارد که این‌ها داشته باشند!

راه حل انتخابی: بهتر است به حال خودشان رهاشان کنم. تلاش من معلم چه فایده‌ای دارد!

معلم دوم: دانش آموزان می‌خواهند یاد بگیرند، اما نمی‌دانند چگونه این کار را انجام دهند.

راه حل انتخابی: لازم است راه‌های یادگیری را برایشان زمینه‌سازی کنم. برای مثال خوب است امروز از روش اعضای تیم استفاده کنم.

معلم سوم: دانش آموزانم نمی‌خواهند یاد بگیرند. ممکن است تغییر روش‌های ترغیبی من در کلاس درس، آن‌ها را بیشتر به خواستن تشویق کند.

راه حل انتخابی: بچه‌ها امروز می‌توانید در گروه‌های چند نفری، یکی از کارهای زیر را انجام دهید. در پایان به کار یکدیگر امتیاز خواهید داد: برای سؤال مطرح شده یک داستانتان طراحی کنید و در آن به سؤال پاسخ دهید.

برای سؤال یک طرح بکشید و سپس به آن پاسخ دهید.
مشابه سؤال طرح شده را بسازید و سپس به آن پاسخ دهید.

معلم چهارم: به نظر می‌رسد دانش آموزانم نتوانسته‌اند موضوع درس را درک کنند. به همین دلیل هم در فعالیت‌های کلاسی شرکت نمی‌کنند.

راه حل انتخابی: لازم است برای دانش آموزانم طرح یادگیری تهیه کنم تا مشکلات یادگیری قبلی آن‌ها برطرف شود.

در هر یک از شرایط یاد شده، معلم تنها مرکز و منبع شناسایی و تحلیل مسئله و تصمیم‌گیرنده انتخاب راه حل درست است. در این شکل از تحلیل اقدامات معلم در کلاس درس، می‌توانیم نتیجه بگیریم که احساس و برداشت معلم از اتفاقات، در مدیریت موقعیت‌ها نقش تعیین‌کننده دارد.

نشانه‌های رفتاری دانش آموزان این گروه شامل موارد زیرند:
● در تمامی موارد اعلام می‌کنند خیلی زحمت کشیده‌اند، اما نتیجه خوبی نگرفته‌اند!

● درباره خود احساس ناامیدی دارند و گاهی نتیجه نگرفتن را به دیگران هم نسبت می‌دهند، اما در انتها باز معتقدند که چیزی درباره یادگیری درست نیست!

● نمرات خوبی دریافت نمی‌کنند!

● به راحتی در گروه‌ها عضو می‌شوند و خود را همراه با گروه می‌بینند!

● دیگر اعضای گروه، به ویژه در مورد فعالیت‌های یادگیری گروهی که همانند آزمون‌های گروهی برگزار می‌شوند، از عضوگیری این قبیل دانش آموزان استقبال نمی‌کنند!

● به دلیل دریافت نشانه‌هایی از عملکرد ضعیف خود، نسبت به خود حس بی‌اعتمادی دارند.

در این موارد لازم است معلم ضمن القای حس توانایی به دانش آموزان، تلاش کند شیوه‌های خود یادگیری را تقویت کند و در هر موقعیت یادگیری از دانش آموزان بخواهد مسیر خود را تحلیل و نقاط قوت و ضعف خود را شناسایی کنند. برای مثال، در پایان یک آزمون یا حل یک مسئله، دانش آموزان تشویق شوند آنچه را انجام داده‌اند به زبان خود شرح دهند. بیان تفکر و مسیر فکر دانش آموزان به اصلاح شیوه یادگیری آنان منجر می‌شود.

ارائه نمونه‌های درست و تلاش برای ترغیب این دانش آموزان به کشف و مقایسه نمونه کار خود با نمونه‌های دیگر، از جمله مواردی است که تأثیر سازنده‌ای دارد. بر همین اساس، روش تدریس «محاکم قضایی» برای این دسته از دانش آموزان مناسب است.

همه چیز آرام نیست!

همیشه در کلاس دانش آموزانی حضور دارند که می‌خواهند یادگیرند و مسیر یادگیری خود را نیز شناسایی کرده‌اند یا در حال تلاش برای کسب موفقیت هستند. این قبیل دانش آموزان از نظر معلم نقطه اطمینان و آسودگی خیال هستند. با این همه، در صورتی که توجه لازم به این گروه از دانش آموزان نشود، امکان اینکه به هر طریقی، بخشی از آن‌ها به دیگر گروه‌های دانش‌آموزی کشانده شوند، وجود دارد. این گروه، هر چند در ظاهر موقعیت آرام و رضایت‌بخشی دارند، اما به تقویت و تأیید و همراهی معلم نیازمندند تا از راه خود خارج نشوند. ممکن است چندبار شکست در یادگیری برای این دانش آموزان چندان دور از ذهن نباشد و معلم با ذکر چند جمله مانند «از تو بیشتر انتظار دارم» یا «از نتیجه کارت راضی نیستم» از آن‌ها بگذرد و اصلاح جریان را به خودشان واگذار کند. در حالی که این قبیل مواجهه و واکنش معلم می‌تواند موجب شود دانش آموز در صورت تکرار موقعیت، به گروه‌های دیگری که از آن‌ها یاد شده است، دعوت شوند. در برخی موارد، تمامی راه‌هایی که برای سایر گروه‌ها اشاره شده است، در شکست این دانش آموزان نیز صادق و تأثیرگذار است.